

ذهنی معلم و شاگرد

ترجمه و تنظیم : اندیشه

۲ - مدرسین

۳ - کلاس درس و مدرسه .

این تحول زمانی، حاوی این نکته حائز اهمیت است که عوامل انسانی در سیر تحولات اجتماعی، مدنی، علمی بروسایل و مواد مادی این برتری اصیل و اساسی را دارند که عنوان شود بدون نیروی حیاتی غیر مادی هیچ تحولی امکان پذیر نیست .

پیوندها

تجسم بخشی زیبایی که از دوستی و پیوندهای ذهنی معلم و شاگرد حاصل می‌شود، دریائی از افکار دلپذیر و موجی از خواستها و نیازهای متعارف انسانی را در جهت ثبات بخشیدن به این پیوند روحانی به حرکت و جنبش و اسیدارد .

حاصل‌گرایش ذهنی دو قطب آموزش چنانچه بسوی یک اوشاد و رهنمود پرورشی و استفاده از کلیه سواهب خواندن رهسپار شود دارای نتایج آموزشی درخشانی خواهد بود که بدون تردید تا دورترین زوایای ذهن ناآموخته‌کودک را از پرتو خلافت و درک آن روشن و تابناک خواهد کرد .

پندار شاگرد نسبت به آموزگار دارای دو جنبه کاملاً متضاد است که در نخستین جنبه در صورت ایجاد یک پیوند مستحکم معنوی و دوستی محترمانه، به او خیلی بیشتر از خانواده‌اعتماد خواهد کرد، زیرا برخورد ساده اویا توانائیهای آموزگار و جنبه قویتر قوه اوشاد و هدایت معنوی او بسیار روحانی‌تر بوده و با باور بیشتری همراه است،

آنچه که رهنمودهای آموزشی را بصورت عوامل بنیان‌گزار قابل توجه و با ارزش میسازد ایجاد پیوندهای ناگسستی میان آموزگار و دانش‌آموز است .

سیستم‌های آموزشی گذشته با ترتیب ارجحیت‌ها و ارزشهایش در برابر عصر تکنولوژی و تثبیت برتری‌های انسان برساخته‌هایش، بصورت نامتعارفی جلوه‌گر شده و اندازه‌های پیشین باسرعتی شگفت‌انگیز با استانداردها و برداشتهای امروزین تعویض و مبادله می‌شوند .

حتی در عرصه خاطرات ما نیز ترتیب برتری‌های آموزشی گذشته بوضوح مشاهده می‌شوند که ذکر آن بی‌مورد نخواهد بود . در آن اندازه‌های محدود آنچه که در پایه نخست اهمیت قرار داشت ساختمان مدرسه، کلاس درس، معلم، و بعد دانش‌آموزان و اطفال بودند، این ارزشیابی که در آن عناصر اولیه مادی برآموزگار و اطفال پیشی بسته‌اند علیرغم نداشتن تأثیر عمیق و ارزش پذیرش قاطع از سوی کارشناسان با تکیه برماهیت وجودی خود، شاید سالهای بسیار دردفر اولویت‌های تحصیلی به حیات خود ادامه داده‌اند، لیکن آنچه که عوامل آموزشی، کارشناسان و دست اندرکاران مسایل تربیتی را مشغول داشته است تغییر این سلسله مراتب آموزشی به ترتیب زیر است .

۱ - عوامل انسانی آموزش‌گیرنده (کودکان و دانش‌آموزان)

عموما معلم خود را بری از جهالت‌های صوری تصور مینماید ، زیرا ارتباط آنان کلا از جنبه‌های مالی و اقتصادی موجود در محیط خانواده خالی بوده و صرفا با یادگیری نکات جدیدی که در هر ساعت و هر روز رو به تزاید است شکل میگیرد .

وقتیکه در محیط خانه مثلا در اثر درگیری‌های شدید میان پدر و مادر، فضای کافی برای شاد زیستن و بازیگوشی‌های متعارف طفل وجود نداشته ، و گاه نیز اسکان درهم ریختن بنیادهای اصیل خانواده وجود دارد ، نخستین کسی که از بیمناسکی طفل و وجود خطر از هم پاشیدگی آگاه میشود آموزگار است (البته در صورت وجود داشتن پیوندهای باپسته و صمیمیت عمیق و روحانی آندو) .

طفل شیطانی که در اثر بی‌توجهی خانواده و احتمالا وجود تنبیهات شدید و پرخاشگرانه پدر و مادر بسوی عدم تعادل و عصیان‌های خطرناک نوجوانی گرایش مییابد، تنها با باور داشتن آموزگارش و توجه و هدایت او شانس مراجعت به دوران آراستش و رهایی از شرارت‌ها و انحرافات اخلاقی و اجتماعی دیگر را خواهد داشت .

نارسائی‌های ذهنی کودکی که قادر به دریافت حقایق و بغاظر سپردن دقیق دروس مدرسه نیست جز با تشویق‌های دلگرم کننده آموزگار و توجهات او نسبت به مراحل کند رشدش درمان نخواهد شد و این مسایل است که ارزش و اعتبار والای وجود پیوند و همبستگی میان این دو موجود را به اثبات میرساند .

آموزش جمعی

آنچه که امروزه بیش از هر چیز مقامات آموزشی سراسر جهان را بخود مشغول داشته

آموزگاران در اصول اولیه مسایلی است که بطور بدیهی در حاشیه یا متن دروس تئوریک یا عملی تدریس می‌شوند . منظور از این مبحث این است مسایلی که تدریس می‌شوند قبل از آنکه به مرحله گسترش یافتن در اذهان نوآموزان رسد ، میان آموزگاران یک مدرسه و در صورت وجود اسکان تشکیل سمینارهای کوچک و محلی آموزشی میان معلم‌های یک شهر در مباحث اصلی اتفاق نظر حاصل شده و از پراکندگی عقاید و گفتار آنان جلوگیری شود ، زیرا اگر در یک مدرسه مثلا درباره فرضیه داروین یا نظریه لاهلاس بین مدیر مدرسه و آموزگاران یکتئوع تقارن و تلفیق خط مشی فکری وجود نداشته باشد ، هر معلمی نظریه خود را ترویج داده و دانش-آموز که نمی‌داند دلایل کدامیک از آنها را بپذیرد گمراه شده و اعتمادش به دست آوردها و نتایج علم از بین می‌رود و بویژه اگر اختلاف نظر در اصول اخلاقی باشد نتایج ناخوشایندی از آن ایجاد خواهد شد . پس در آموزش جمعی آنچه که مهتر و حائز اهمیت بیشتری است گرد هم آئی ، اتحاد ، و باور داشتن یکدیگر از سوی معلم‌ها است ، البته منظور این نیست که علیرغم قبول نداشتن عقیده یکی از همکاران ، صرفا برای یکنواخت کردن اسور به آنچه که باورش ندارند ، گردن نهند ؛ بلکه توافق در مسایل بدیهی و یکسان کردن روشهای آموزشی است . زیرا تنها کسی که بیش از همه در ناهمگونی طریقه تدریس رنج برده و مستحمل زیان خواهد شد دانش‌آموز است و بس .

در این موقعیت ، و در صورت یکسان بودن و همگونی سیستم تدریس ، تشکیل جلسات هفتگی و مباحثه و تبادل نظر در مسایل آموزشی مدرسه نیز از قانون سیر



تعدیل منطقی و تلفیق دانسته‌هایشان با دیگران و داشته و چه بسا که خود بنیان‌گزار و پیشرو رفرمی باشند که بسیاری از مشکلات امروزین آموزشی را از میان بردارد .

تکاملی حیات پیروی کرده و می‌توان به حصول به مرزهای جدید و علوم و شناخت نوین امیدوار بود . این‌گروه‌ها حتی کسانی را که معتقد به ایجاد هیچ‌گونه رفرمی در امور آموزشی نیستند به‌امت داد و ستد ذهنی و تماس دائم با نوجوانان به نوعی

ایجاد و دست‌یابی به یک تفاهم ایده‌آل با دانش آموزی که مثلا سال دوم یا چندم ورود به دبستان را آغاز می‌کند گرچه مشکل بوده و به مهارت و درست اندیشیدن معلم نیاز دارد ، لیکن قضیه در مورد کودکانی که برای نخستین بار به دبستان می‌آیند بکلی فرق می‌کند زیرا چند دلیل زیر برای نگرستن به آن بصورت مشکلی جدید و درخور تعمق کافی است :

۱ - طفلی که برای نخستین بار به محیط مدرسه پای سینهد هیچ‌گونه پایگاه فکری و شناخت قاطع و قابل فهمی از مدرسه و کارهایی که در آن بایستی انجام دهد نداشته و این کار را صرفا از روی شنیده‌هایش در محیط خانواده ، عادت و وظیفه‌ای که بصورت امری اکتسابی در ضمیرش بجای نهاده‌اند انجام میدهد .

۲ - او چیزی دربارهٔ آموزگار ، وظایفش ، و رابطه‌اش با دانش آموزان نمیداند و نخستین برخوردش با او بسیار حائز اهمیت است ، زیرا چنانچه برداشتی نامناسب و ناروا از موجودیت شخصی که به تنهایی و در موقعیت کاملا متفاوتی از او و همسالانش به کلاس وارد میشود یافته و احتمالا از او بترسد ، و یا او را در جبههٔ مخالف خواسته‌های خود بیندازد ، ایجاد تفاهم بعدی بسیار مشکلتر از آن خواهد بود که بسادگی رفع گردد .

۳ - با تمام کوششهایی که برخی از پدران و مادران در جهت ایجاد اشتیاق و حسن نظر نسبت به مدرسه در طفل مینمایند ، بدلیل ورود کودک کی که هنوز دید اجتماعی قاطعی ندارد به محیطی کاملا جدید ، و رویارویی با مردمی غیر از تمام آنهایی که

قبلا دیده و به آنها مهر ورزیده است ، احساس غریبی و ترس از عوامل ناشناخته‌ای میکند ، که مهتر از همه اولیاء مدرسه هستند (چون تفاوت‌های ظاهری آنان با همکلاسیهایش بیشتر است) . و طفل احساس می‌کند که ایجاد هر نوع دوستی و محبتی با این بزرگسالان ، چون بعضی از همسایگان نا آشنا، تقریبا غیرممکن است . پس مواجه شدن با اینگونه شاگردان باید با توجه و مراقبت افزون‌تری انجام گرفته و کوچکترین زوایای این برخورد از قبل مورد امان‌نظر قرار گرفته شده باشد . زیرا کمترین اشتباه سهوی یا عمدی ممکن است موجب وحشت او از مدرسه و معلم و آغاز گر عصیان ها و سرکشی‌های بعدی کودک گردد .

نکته‌ای که در این زمینه بایستی مورد توجه قرارگیرد این واقعیت ملموس است که کودک تازه وارد ، قادر است که از میان همشاگردیهای همسال خود چند تن را بعنوان دوستان خود انتخاب کرده و از کسانی که موجب ناراحتی و احتمالا اضطرابش می‌شوند دوری جوید ، لیکن انجام این کار در مورد آموزگاران امکان پذیر نبوده و در صورت وجود بدبینی نسبت به آنان بزودی از مدرسه و درس و مشق گریزان شده و به سرکشی‌ها و شرارت‌هایی که نتیجهٔ معمولی و منطقی این برخورد است گرایش خواهد یافت .

اهمیت دروس

سالهست که اولویت دروس بریکدیگر مورد توجه محققان و کارشناسان آموزش و پرورش جهان بوده و بیاید به جرات اذعان کرد که تاکنون نیز کمترین نتیجه‌ای از مباحثات طولانی آنان حاصل نشده است ، زیرا در وهلهٔ نخست آنچه که مبیایستی مورد بحث قرارگیرد وجود و اثبات وجود هرگونه اولویتی در امر والای

آموزش است ، و تنها مبحثی که می‌تواند حائز شرطی برای دارا بودن نوعی ارجحیت آموزشی باشد زبان مادری و فرهنگ ملی است ، زیرا قوام یافتن ذهن کودکان جز در پناه آشنائی به زبان و فرهنگ ملی میسر نبوده و حتی برای تنظیم رساله‌ای در فلسفه ریاضی نیز آشنائی به زبان مادری از ضروریات حیاتی است ، و دیگر دروس در مرحلهٔ یکسانی از اهلیت قرار می‌گیرند .

در زمینهٔ آشنا ساختن کودکان به فرهنگ ملی و زبان مادریست که اهمیت تفاهم و پیوندها به میان آمده و لزوم ایجاد رابطهٔ ذهنی شفاف و عمیق رخ مینماید و تنها به این طریق است که می‌توان کودکان را بسوی ایده‌آلی معین و شناخت ریشه‌های فرهنگی و حصول به دست آوردهای ادبی و علمی مناسب رهنمون گردید .

پس از شناخت انگیزه‌های روانی و توجیه آنهاست که خود آموزش و طرق مختلف دست یافتن به کمال در آن مطرح شده و مورد نظر قرار می‌گیرد ، ضمن آنکه امید وجود هنرمندان خلاق آینده در هر کلاسی محتمل است و نباید از این واقعیت که دریافت‌قوای خلاقه در انسانها به سادگی و بسرعت ممکن نیست غافل بود .

آموزش

آموزش که فی‌نفسه‌القاء تجربیات ذهنی و حمل بار فرهنگی انسان از نخستین روزهای پیدایش تاکنون بر بردار کلمات است ، غالباً در پشت این تصور غلط که جایگزینی کلاس درس بر زمین بازی و شیطنت‌های قبل از تعلیم است مخفی شده و خانواده‌ها را بر آن داشته است که فرزندان خود را نه بتوان شناخت بنیادین و اساسی جلوه‌های

گوناگون و پدیده‌های مختلف هستی ، بلکه صرفاً برای دست یافتن به استانداردهای پذیرفته شدهٔ اجتماعی که احتمالاً تأمین کنندهٔ نیازهای مادی کودک خواهند شد ، به مدرسه اعزام نمایند .

تجسم مدرسه و تلفیق کلمه با واقعیت ملموس و اندازه‌های وجودی این پدیده نوین عصر فرهنگ و تمدن انسانی در وهلهٔ نخست به ساختمان چندین و چند اطاقه‌ای می‌انجامد که در آن و بروی تخته‌های مستطیل شکلش کلمات بیروح تئوریک قبل از آنکه جان‌گیرند ، در محیط محصور نشده علم خشک و بدون انعطاف می‌میرند ، لیکن در وراه این اندیشهٔ کاذب دنیائی از نیازهای عمیق انسانی به دست یافتن به مرزهای ایده‌آل فرهنگی و آموزشی پنهان است که جز با داشتن رسانه‌های ذهنی روشنفکرانه ، و ادراک بری از کنش‌های بیمارگونهٔ مادی گرائی، حصول به دست آوردهای این ادراک بنیادین غیر ممکن است .

آموزش تلویزیونی

یکی از پدیده‌های نوین معاصر، آموزش سمعی و بصری یا تلویزیونی و سینمایی است،

در توجیه و تشریح این طریقهٔ جدید باید اذعان نمود که ضمن داشتن بسیاری از سهولت‌ها ، و دست آوردهای جدیدی در زمینهٔ آموزش‌های جمعی ، نقائص موجود و نقاط ضعف این روش در برابر سیستم‌های کهن محسوس و غیرقابل اغماض است .

در تلویزیون می‌توان به مرزهای نوینی در عرصه آموزش دست یافته و فوائدی را که در زیر شمرده می‌شوند حاصل نمود . در بقیه در صفحه ۵۰

مملکت به وجود جوانان لایق ، کارآمد و باسواد نیاز دارد وقتی برای انجام امور در تنگنا باشد ناگزیر است نیروی انسانی وارد کند ، شما که سیتوانید با صرف چند سال عمر و کسب علم و دانش و مهارت ، خدمتگزار کشورتان باشید چرا سهل انگاری میکنید ؟ این سهل انگاری شما را نه اخلاف و نه اسلاف هیچکدام نمی پسندند و شما را فرزند ناخلف میهن خواهند خواند .

بمصدق اینک ضرر را از هر کجا بگیرند منفعت است شما هم بچیران سالهای از دست رفته و فرصت های گم شده در سال رستاخیز بپا خیزید و در بهار زندگی و روزهای زیبا و شیرین زندگی توشه ای فراهم آرید که وقتی خزان عمر و برگ ریزان آن شروع گردید چون بلبل نغمه سرا بدریوزگی بدرخانه سورسال اندیش نروید .

بقیه از صفحه ۴۰

... پیوند

تدریس مسایل مختلف علمی ، و بویژه جغرافیائی و طبیعی می توان با استفاده از فیلمهای آموزشی و ایجاد نوعی رهنمود تصویری مرکز خاطره ها را در بهتر بپاد سپردن یاری داد ، مثلا بجای سخن گفتن از رودخانه ، جنگل ، یا سایر مظاهر ونمودهای طبیعت می توان از آنها فیلمبرداری کرده و به کودکان نشان داد که مثلا مسیر یا بستر رودخانه ، انواع و بلندی و انبوه درختان جنگلی چگونه اند ، در تشریح انداسهای موجودات زنده ، انواع حیوانات وجانوران ، نیز استفاده از فیلم و تلویزیون می تواند بسیار مفید واقع شود ، لیکن مشکلی که در این زمینه مطرح میشود این است که آیا تلویزیون در هنگام تدریس قادر است که مشکلات کودک کان را مرتفع سازد یا خیر ؟

عالی جوانان مملکت فراهم آوردن امکان استفاده از کلیه وسایل را برای عموم امر میفرمایند اگر غفلت ، سهل انگاری و قصوری در آموزش جوانان از طرف آنها شود نه تنها قابل بخشش نیست بلکه گناهی عظیم و برای خود آنها غیر قابل جبران است .

جوانان عزیز بیائید در این سال بسا وجدانتان قرارداد به بندید ، بیائید خودتان را محاکمه کنید و بچیران سهل انگاری های گذشته سال تحصیلی تازه را که سال رستاخیز است با رستاخیز شروع کنید .

ممکنست هنوز طعم تلخ تجربیات گذشته را نوشیده باشید یا چشیده اید و بروی خود نمی آرید اما پس از آنکه دوره دانشگاه تمام شد و وارد زندگانی اجتماعی و کار شدید افسوس خواهید خورد که چرا در آن روزها که باید دنبال کسب دانش میرفتیم نرفتیم و به بطالت گذرانیدیم اگر آنروز وقت تلف نکرده بودیم و بعضی قرار گذاشتن با یکدیگر و امتناع از رفتن سر کلاس درس ، قرار می گذاشتیم که زودتر بدانشگاه برویم ، مطالبی را که استاد گفته ، مرور کنیم و یا حضور ذهن بیشتر سر کلاس حاضر میشدیم دوره دانشگاه کوتاهتر شده بود و ما زودتر از تحصیل فارغ شده بودیم و امروز صاحب مقامی در اجتماع بودیم .

پس بیائید از هم اکنون با خود میثاق به بندید که سال تحصیلی تازه را برخلاف سالهای پیش در راه تحصیل علم و دانش اندوزی صرف کنید و از هدر دادن فرصت و گذراندن اوقات بیطالت و گردهم آئیهای که شایسته مقام و در شان یک دانش آموز و دانشجو نیست ، چشم پپوشید و با درس و مکتب انس و الفت ایجاد کنید .